



خاموشی و
قطعی برق
تا اواخر
مرداد ماه

موافقت با استعفاء
مهندس رضایی شهردار
کرمانشاه و انتخاب شدن
سرپرست شهرداری

حمایت از سند
راهبردی و
سیاست های
حوزه
سوادآموزی



قیمت: ۵۰۰ تومان

سه شنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۹۷ * ۱۹ شوال ۱۴۳۹ * ۳ جولای ۲۰۱۸ * شماره هفتم

تخم بوج

رونمایی از رمان تخم بوج
در دفتر سینمای جوان

صفحه ۶

ناهدید شمس

گفت و گوی آوای پرو با فرزاد میر احمدی

صفحه ۴

یادداشت مدیر مسئول:
علی کریمی

افتادن از آن سوی دیوارهای فرهنگی

چند ماه همواره گرفتار دو نمونه رفتارشناسی اجتماعی به نام های «...»
الزامه و «...» بوده است. انبساط و فرهنگ با پرستی از استعارات
و کتاب های بسیار پر اسرار انگیزه های رفتاری و منش پرزور بخشی
کنارها دارند. ما و پرزوردهای انسان، ضرب الفبای رایج، می گویند
فرستی، از آن طرف فرستاده است. در جایی که ما رفتارشناسی داشته
لا خود، جامعه و فرهنگ چه می خواهیم، در موضوع مجلس ایران
گروهی تنها رویدادهای پس از اسلام را مطلقا برای می دهند و
استدلال و تزیین تاریخی اربابان رایج کلی فکری می کنند که موضوع
بیشتر ما هستند چرا که در این مورد سخن بسیار رانده شده است.
اما آن چه کمترین پیمان فرهنگی شده آن است که گروهی از سر
دوستان، فرهنگ و تمدن ایران را چون جیوه آب شده چینی شده و سر
کشف به قربان گاه تعصبات ملی می بزنند. یادآوری قوی و تیزتری
محدود کرده و ابزار جنگ یا بیرون برزاق از داده اند. هدف از این
هزیمتی فرهنگی آن است که بگویند این ابزار از ابزارهای دیگر برتر
است چون فرقی نیست، حاشا، بولبول، این دنیا و... در این مساحت
چیزهایی را یاد شده اند. آن هم در زمانی که برزاق، چاقو فکری
گرفتگی می شود. کار پیوسته و با اهداف گمراهی است. این فکری
هم لایحه و نخواهد داشت. احساسی لایحه فرهنگی و زبانی، احساسی
گفتمان از این دسته و منصف است. برای آن که راهبردی فرهنگی هر ملت
و جامعه بر اساس استعاره ای است و این گرایش البته در میان جوامع
نوساز یافته، بسیار پر رنگ تر است. آیا اولین زاویه دید، نشان آن
مساحت فرهنگی و تاریخی و تاریخی را در نظر ما تغییر می دهد؟
این پرسش را روی ماست. در زمانی که همه جا سخن از جهانی
شدن است فرهنگ ایران چه چیزی برای همه ی جهان که «در
آیندی ۲۰ سالگه» دارد آنچه تمدن ایران، برای بنی آدم که
تضای تمدن دارد، از این فرهنگ که می توان بر
سر در ساریان مثل آفتاب، پیغمبر و پند، تزیین به جلال نظامی
پیغمبر که همه انسانها را در بر می گیرد، فراموشی است و همه
انترنات زبانی دارد، یعنی فراموشی است. چون فراموشی و فراموشی
و پند، تزیین می توانیم به آغاز سهم خود را در بشریت و تمدن
جهان آید. کتب و ارد جریان گفتگو و نقلی تمدن ما شویم. از آن
پس می شود آنچه به میزان سهم خود در فرهنگ و تمدن و بشریت
جهان گفتگو و پند کنیم.
آب و فرهنگ، نمونه ای نیست که بتوان آن را بخشد به یک
محدوده چاقو فکری، یک قوم و ملت، یک طایفه و گروه، یک اندیشه
مذهبی یا یک نخبه، یک ملت.

۱۰ تیر ماه روز ملی صنعت و معدن

استان کرمانشاه

روز ملی صنعت و معدن
را بر کلیه فعالین اقتصادی
تبریک عرض می نمایم.

همایش روز صنعت و معدن
۱۴ تیرماه ۹۷
سالن اجتماعات اتاق بازرگانی
صنایع، معدن و کشاورزی کرمانشاه

16 July 2018
Industry and Mine
National Day

خانه صنعت، معدن و تجارت استان کرمانشاه

تبریک

جناب آقای پژمان زارعی

انتصاب شایسته آن بزرگوار را به عنوان ریاست بانک شهر کرمانشاه
که یقینا بر گرفته از تجربیات مدیریتی و تخصصی حضرتعالی می باشد
از صمیم قلب تبریک و تهنیت عرض نموده، توفیقات جنابعالی را از
درگاه ایزد منان خواستاریم.

06/19/2018

مدیر مسئول و کارکنان هفته نامه آوای پرو

خبر

با حضور معاون برنامه ریزی و بررسیهای اقتصادی شرکت مدیریت منابع آب ایران مشکلات و چالشهای این شرکت بررسی شد



به گزارش آرای پراو به نقل از روابط عمومی معاون برنامه ریزی و امور اقتصادی شرکت مدیریت منابع آب ایران با حضور در جمع انصاف هیئت مدیره و معاونین شرکت آب منطقه ای کرمانشاه از نزدیک فعالیتها، مشکلات و چالشهای این شرکت را بررسی کرد. در ابتدای جلسه صورت فسادیه سرپرست شرکت آب منطقه ای کرمانشاه به تشریح کلیات مباحث مختلف حوزه های شرکت پرداخت و گفت: به جد دنبال اجرای طرح های سازگاری با کم آبی در استان هستیم و این روند نیازمند ترمیم اختیارات به موقع می باشد که از مشکلات بحرانی شدن وضعیت منابع آب در استان جلوگیری کرد.

سرپرست شرکت آب منطقه ای کرمانشاه همچنین افزود: با توجه به نیاز بخش صنعت به تامین آب مورد نیاز تلاش می کنیم نیاز واحدهای صنعتی را برطرف کنیم تا اشغال منجر به افزایش تولید و ایجاد اشتغال پایدار گردد، و درخواست داریم تا روند تخصیص آب صنایع مدرن نیز تسریع گردد. در ادامه هر کدام از اعضا، هیئت مدیره و معاونین شرکت به بحث و بررسی پرسوالات مسائل حوزه کاری زیربط پرداخته و مشکلات و چالشهای مربوطه را مطرح نمودند.

در پایان نیز آقای مهندس مجید سیاری معاون برنامه ریزی و امور اقتصادی شرکت مدیریت منابع آب ایران ضمن ابراز خرسندی از حضور در شرکت آب منطقه ای و ارائه راهکارهای پیشنهادی جهت کسب درآمدهای بیشتر و بهبود فضای کسب و کار و پیشبرد امور در استان کرمانشاه گفت: امیدواریم با انتقال مباحث مطرح شده به مرکز پوینت جانکر کمک را به استان داشته باشیم.

با حضور معاون برنامه ریزی و بررسیهای اقتصادی شرکت مدیریت منابع آب ایران اسامی مشکلات شرکت آب منطقه ای کرمانشاه، سردرد بحث و بررسی قرار گرفت.

اختصاص ۲۷۱ میلیون تومان کمک مردمی به نیازمندان کرمانشاهی

۶۷۱ میلیون تومان از کمک های سمردی پرداخت شده به مددجویان کرمانشاهی در سال ۹۶ از محل درآمدها و منقحات مردمی تامین شده است. معاون حمایت و سلامت خانواده کمیته امداد استان کرمانشاه گزارشی از میزان کمک های سمردی پرداختی به نیازمندان ارائه کرد.

کیسور رحمتی پور، معاون حمایت و سلامت خانواده کمیته امداد استان کرمانشاه اذعان داد: کمک های سمردی به صورت بلاعوض و به منظور تامین مایحتاج اولیه زندگی، هزینه های درمان، تحصیل، مسکن، ازدواج خرید لوازم ضروری منزل و پرداخت بدهی و معوقات بانکی نیازمندان پرداخت شده است.

کیسور رحمتی پور با اشاره به رسالت این نهاد در توانمندسازی خوارهای نیازمند، تاکید کرد: همچنین ۱۰۹ فقره از کمک های سمردی پرداختی در سال گذشته به خودکفایی و توانمندسازی نیازمندان و مددجویان تحت حمایت اختصاصی پیدا کرده است.

معاون امنیتی استانداری کرمانشاه:

رمز پیروزی کشور، انسجام ملی حول محور رهبر فرزانه انقلاب است



تألمی نیزار معاون سیاسی و امنیتی استانداری کرمانشاه روز یکشنبه ۱۰ تیرماه در نشست هایش افتتاحیه طرح غنی سازی اوقات فراغت - که با محوریت کانون های فرهنگی هنری مساجد استان در ایام تابستان برگزار می شود اظهار داشت: بیایم با مسلمانان در مساجد به سمت خانه خدا به نماز می ایستیم، و یک شکوه بزرگ اسلامی را به نمایش می

جامعه شدند و در زمان جنگ نیز کانونی بزرگ برای سازماندهی امر خلیفه دعوت از کشور شدند. مساجد یکی از پایگاه های با برکت و بسیار اثرگذار در عرصه فرهنگ و فرهنگ سازی هستند. مساجد یک ظرفیت بسیار عظیم و گسترده برای تین مسائل کلان نظام مقدس جمهوری اسلامی و تشریح آسیب های اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب برای حل مسائل مهم جامعه هستند که باید به درستی از آن استفاده کنیم. مساجد مرکزی برای بسط فرهنگ ناب اسلامی، روحیه جهادی و تقویت کانون خیرخواه هستند. استان کرمانشاه پس از جنگ تحمیلی دچار برخی مشکلات و آسیب های ناشی از این جنگ شد. با تلاش های گسترده ای که طی دوران دولت تدبیر و امید صورت گرفته، آمار خودکشی در استان ۱۶ درصد کاهش داشته و آمار جرایم و همچنین نزاع های دست جمعی به ترتیب ۱۰ درصد و ۴۰ درصد کاهش یافته که نشان از یک موفقیت بزرگ است.

انتخابات هیات رئیسه خانه معدن استان کرمانشاه

دومین انتخابات هیات رئیسه خانه معدن استان کرمانشاه صبح روز سه شنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۹۷ در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معدن و کشاورزی کرمانشاه برگزار می گردد.

به دفتر خانه معدن استان واقع در اتاق بازرگانی کرمانشاه تسلیم نمایند.

خانه معدن استان کرمانشاه

پسرو آتشی انتخابات هیات رئیسه خانه معدن کرمانشاه کلیه داوطلبین عضویت در هیات رئیسه خانه معدن استان حداکثر تا تاریخ ۱۴/۷/۹۷ در خواست خود را همراه با مدارک متینته

جناب آقای فردین میرزایی

انتصاب حضرت عالی به عنوان شهردار منطقه یک کرمانشاه که توسط شهردار کرمانشاه انجام گرفته را تبریک عرض می نمایم و برای موفقیت شما از خداوند منان کمک می طلبیم.

اکبر میثاقی عضو شورای مرکزی حزب توسعه و عدالت ایران

اسلامی - روزنامه نگار و رئیس بنیاد فرهنگی صبح قریب کرمانشاه - رئیس جبهه ایستادگی ایران اسلامی شاخه کرمانشاه - گودرز شیانی و اعضای جبهه، حزب و روزنامه های نسل فردا - سبحان، حسبان و سایت تحلیلی خبری طلوع غرب

خبر

۸۰ سایت همراه اول به شبکه ارتباطی استان کرمانشاه افزوده می شود



مهندس قادیان مدیر مخابرات منطقه کرمانشاه ضمن اعلام این خبر اظهار داشت: پیرو سفر وزیر محترم ارتباطات و فناوری اطلاعات به استان و طرح پیشنهاد اختصاص ۸۰ سایت جدید تلفن همراه اول توسط مهندس باوند استاندار کرمانشاه، با دستور مهندس آذری جهادی و موافقت شرکت مخابرات استان کرمانشاه، ۸۰ سایت در راه اندازی این سایتها در کرمانشاه به تصویب رسیده است.

مهندس مخابرات منطقه کرمانشاه اضافه کرد: هزینه اجرای این سایتها ۴۰ میلیارد تومان می باشد که از اعتبارات همراه اول تامین و هزینه خواهد شد.

کارگاه آموزشی کارآفرینی کسب و کارهای کوچک

با حضور جمعی از فعالان اقتصادی استان در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معدن و کشاورزی کرمانشاه برگزار شد.

دکتر طبریزیا بوسقی، مدرس این دوره، توضیحاتی در خصوص مبانی و دنیای کارآفرینی با این حضور که روحیه کارآفرینی بهترین عامل توسعه اقتصادی در تاریخ قلمبهای بازرگانی اخیر است و در سراسر دنیا این فهرمان اقتصاد نوین در حال شکل دهی مجدد می باشد تا شرکتها بتوانند نقش مهمی را در زمینه حیات اقتصاد جهانی بازی کنند.

وی اذعان داد: کارآفرین شخصی است که یک فعالیت بازرگانی جدید را در مواجهه با ریسک و عدم اطمینان و با هدف کسب سود و رشد از طریق شناسایی فرصتهای مهم و تأمین منابع لازم برای سرمایه گذاری فراهم میکند. این فرآیند یکی از علائم بزرگ اقتصاد سبز و پویاست.

کسب و کار آفرینی شامل آزمون های از قبیل: چیل به پذیرش مسئولیت، تمایل به ریسک، متوسط، اعتماد به توانایی خود برای موفقیت، تمایل به دریافت بازخورد آبی، صلاح بالای انرژی، آینده مداری، مهارت در سازماندهی، اولویت موفقیت نسبت به پول و... می باشد.

رفع مشکل تامین آب کافی روستای سیاسیاه از توابع شهرستان روانسر

به گزارش آرای پراو به نقل از روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب روستا سراسری مدیر آغاز روانسر از رفع مشکل کمبود آب روستای سیاسیاه خبر داد.

مهندس افزود این امور با تعریض کانال شبکه توزیع آب شرب روستای ملاکروانساندازمسازیشعبات بطور کامل مشکل کمبود آب روستا را برطرف نموده است. وی یادآور شد شبکه های فرسوده عامل اصلی بروت آب و ریزش های آبرسانی است تعریض آنها کاسی موثر در ایستادگی آب در شبکه های آبرسانی و جلوگیری از هدررفت آب خواهد بود.

آدونیس

مترجم: صالح بوعدار



علی احمد سعید اسیر (به عربی: علی أحمد سعید اسیر) معروف به آدونیس (به عربی: آدونیس) (زاده ۱ ژانویه ۱۹۲۰ در روستای قصابین، سوریه) شاعر، مترجم، نوستارنوس، منتقد ادبی و ویراستار سوریه است. او یکی از اثرگذارترین و برجسته‌ترین شعرای عرب دوره مدرن شمرده می‌شود. او در نامه دوم قرن بیستم انقلابی مدرنیستی را رهبری کرد که با اثر عظیمی بر شعر عرب برجای نهاد که با اثر تی. اس. الیوت در جهان انگلیسی زبان قابل مقایسه است.

رها ساختم.

نقشام.

سوزمینی ست بی آفریدگار
و مصیبت،
انجیل ام!

۴

چهره تم کرده!

نماز

می‌سزارم
برای غبار خویشن،
و روح تبعیدی خویش را،
آوازی خوانم

۵

گذشته

چه بسیار،
سنگ را،
بر دوش کشیده‌ام
از تپه‌های سمرقند، سنگ را،
نیزه‌ای،
یا

مردن آویزی ساخته‌ام
برای کنیز که معشوقه‌هایم
و چه بسیار،
باقه‌ام

انسان را،
چونان خیمه‌ای،
یا بالشی!

۶

قیلین

قیس می‌گفت:
پوشاندم خویش را،
با لیلا
و پوساندم،
بشر را،
و قیس را

تگریتم،
گونه‌هایش را،
با آتشی،
می‌پوشاندم

و پشه‌هایش را،
به نجوا می‌بندید
و نجواش را،
به درازا،
می‌کشاندم.

و تگریتم او را،
ماه را،
مشت مشت
از کراله‌های بی‌خوابی،
بر می‌دارد!

پش از آن که
روز بناید!
خواهم آمد
پیش از آن که،
جویای آفتاب خویش باشد!
روشنایی
خواهم بختید
و درختان دوان‌دوان
در بی‌من می‌آیند

و در سایه‌ام
شاخه‌هایم دوند.
و سپس پندارها در چهره‌ام،
جزیره و قلعه‌هایی از سکوت،
بنیان می‌یابند،
که سخن،
به درهای آن،
راه نمی‌یابد.
و شب آشنا،
روشنایی می‌بخشد
و روزها خود را،
در بستر فراموشی می‌کنند.
سپس آن هنگام
که چشمه‌ها،
در سینه‌ام، جاری شوند
و فراوان
بجویند و بخواهند
آب و آینه‌ها را،
بیدار می‌سازم
و سپس
به‌سان آینه‌ها
بستر رویاها را،
منتجلی می‌سازم
و سپس
می‌خواهم!

۷
کوی شامور
پیری بگل رویا،
می‌بیزد،
در چشم‌هایش،
و ساقی می‌گسل،
عصای خمیده‌ای ست،
که در ساق‌هایش،
بالا می‌رود
و بر گنجه‌ها،
زخم‌هایی ...
که از پنجه‌هایش،
پرواز می‌کنند!
کوی شامور؛ منقله‌ای در دمشق

۸
مسافر
چونان مسافری،
بر چهره‌ی خویش،
نیشی چراغ‌دان‌ام را،



عاشورای پوست رودابه
آغاز شد
از ساقه‌ی گندم
و غوغای باد
در دشت‌های بی‌کران سینه‌اش
سر ساقه‌ها را
می‌شکافت!

رودابه
آن طرف رود زن بودی
از ریشه‌های آب می‌خوردی
و روان بود
سینه‌ات از شیر تازه

آب خورده‌ای
و خورده‌ای به سنگ
سر سنگ تنه‌است برای خوابیدن
زیر بل

زیر بل فقط چشم‌های زن
جریان دارد!
زنی که از کمان ایروانش
می‌تواند
تیرهای زیادی را بیرون کشید
و در بازی زان شاهنامه
خلاصی کرد!

تکاد کن
آفتاب دیوانه
آن چنان بر برهنگی‌اش می‌ناید
که گمباهان
به رشد طبیعی‌شان
در پوسته‌ی زمین
ادامه می‌دهند!

رودابه ادامه‌ی چشم‌هایت
کیجاست؟!
جریان‌دانی زیر پوست آب
و رودخانه
تازه به راه افتاده بود
زیر بل!
و ما زلانی که زیر بل جلیک شدیم
و ریشه‌ها مان
گیر کرده در گلولی سنگ

تیر و کمانت را
از شاهنامه بیرون بیاور
گلولی سنگ را بشکاف
که عذاب سنگ
تشنگی در آب است،
و عذاب ما، رودی که زیر پوستمان
سرازیر می‌شود!

و عذاب تو رودابه؟!
کمان ایروانت
برهنگی‌نت زیر آفتاب!

آیا کسی به مثل تو زنی ندیده
است!
که اینگونه
سر ساقه‌های نازک را
می‌شکافتد
زنی که از شمارهای سینه‌ی اش
شیر می‌جکد!
و می‌خواهد
معشوقه‌ی مردی باشد
که با آسبی جموش
از شاهنامه برمی‌گردد

می‌بینی
زیر سم‌های این اسب جموش
چگونه گندم،
سر بلند می‌کنند!

نرگس دوست



تصور من از تو
فراتر از اندیشه‌ی کائنات
در شعور کیهانی اش آفتاب می‌گیرد
پشت تمام افکار می‌گرفته
زنی خودش را دهن می‌کند
زیباست
زیبا می‌خندد

و چنان در شعرهایش
به نمسخرتقدیر نبخشند می‌زند
که گویا
عقرب‌ی در لبخندش
قربانی می‌طلبد

چشم‌هایم گذارم
به نظرم
دیوارها انگیزه‌ی خوبی هستند
کنارت می‌ایستند
و گاهی در امینتی کهنسال
از قامت زمین ستون می‌شوند
انگاز روحی از دیوار در من
حلول می‌کند
حالا تو
برو

هر وقت خواستی
شاید سالها بعد
سری به سوسری ترین دیوار زندگی
انت بز
گودکی به دلخوشی
از ترک‌هایش شاخه خواهد کشید

و از شاخه‌هایش بیارنارنج‌های
زیادی
چکه خواهند کرد

وقتی آمدی
مرا خواهی دید
بیار نارنج‌ها
به انتظار آمدنت
هر فصل
در موهای بافته‌ی دخترکی
شکوفه می‌زند
شاید او
همان دختر دیوار باشد

آرزو پناهی

گورتان را گم کرده‌اند
گورکن راهم خوابیده‌اند
وقتی که مرگ
مرگ بی‌نشان
به چهار چوب زندگی
میخکوب‌تان کرده است
من سال هاست
با بال پروانه‌ای ام
به مقصد رسیده‌ام
وقتی که خاک
خاک مهریان
بیله‌ام را
پر شاخه‌ی گلی
خندیده است.

زهرای یونسی



چند شعر از علی مومنی

۱
گلی
به شرط آنکه ترویی
و رودخانه
به شرط آنکه
یه دریا نریزی و
آب،
به شرط آنکه
در اطراف گل نگردي و
باران،
به شرط آنکه نباری
نیبار،
نیبار و نیز و نگرند...

۲
اسفند دودبست
به برفچه
در پشت پای پارسال
دودی که آسمان را
نشسته می‌کند به پیشواز
خوش آمدی به بوی هوا
صبح فرودمین...
ولی، اما
من فکر می‌کنم
که بعد از ازیبمبشت
ماه تیرباران خواهد شد
هفته بگوید آسمان
ما خرداد نداریم

۳
برندگان سیاهی
که جای کلاغ
همیشه باغ را
فریب می‌دانند
و بعد،
به سمت دروغ‌هایشان پرواز...
ترفته بر گنبد
سوار قایقی از نمک‌های اقیانوس
برای زخم فلات
فلات من
فلات عزیزم
میان این برندگان سیاه
به جای کلاغ
چگونه بس
اسم آسمان
عباسات...

۴
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۵
بیدالله (روایی) *

۶
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۷
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۸
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۹
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۰
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۱
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۲
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۳
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۴
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۵
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۶
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!



و تو
بعد زن همسایه شدی
حالا که نیستی
چه کسی دست‌های مرا
نه چشم‌های مرا!
حالا که نیستی
نه
این خواب جرات بیدار شدن ندارد
ساعت چند، چند، خوابت برده باشد
خویش؟
چند ساعت اصلا؟
من از کجا می‌ایم از چراهای تگران؟
جواب بده لعنتی
یادم نیست
نمی‌دانم چه
از کجا و چه شد
اول دستم را روی سرم گرفتم
نه اول سرم را روی دستم
نه اصلا چه فرقی می‌کند اول دست
باشد یا سر
وقتی نتیجه
گذاشته
باید تم را بیوشم
باید دست‌هایم را دستکش
بیکتم و بیرم
چند خیابان آن طرف تر
بایستم در نگاه
باید دقیق بایستم
هرش می‌که آمد
گفتند صبر کن
و صبح آمد
من از پایان کدام شب می‌ایم
که هیچوقت هیچوقت...؟
هر چه کردم
سریه کردم که کردم
خودم را باید
نه اصلا باید آب را به اب دهم
کسی که نن نندندارد
چطور برای سرش گزیده کند
عزیزم
کسی که چشم ندارد
عکس‌های سرچاره‌ها را هم ندارد
کسی که عکس‌های سرچاره‌ها را
چیزهای دیگری هم لایه نمی‌بیند
بگذار از این خیابان بز از لجن و گزیده
بگذریم
خودمان را بگذاریم چند خیابان آن
وتر
خانمی که تو باشی
با این دهان مگرد
کی می‌تواند به مگرد دهانت برسد؟
مرد؟
خانمی که تو باشی ماشالله
هزار ماشالله
نمی‌دانم تو
و تدبیر تو را چه کنم
تو را هر کجای دهانم می‌گذارم
بو می‌گیری
و شکوه تو بودی
اما تنها شدی
دلت می‌خواست اما
و باز هم و خیلی می‌خواست اما
گذاشته
برگرد به فلور و اینه
به خودت بگو زرشک جاتم
به خیال‌های چند بار
مرا از دست خودم ببخش تا بخشیده شوم
از راه‌هایی که باید و نرفتم
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۲
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۳
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۴
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۵
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۶
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۷
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۸
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۹
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۰
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۱
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۲
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۳
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۴
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۵
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!

۱۶
بیار بان صدايت
زمنستان به دور و
باد در بادبان گلوبی
که ملاحان،
به روی عرشه‌اش
آواز می‌خواند
از دیوارهایی که نوتانم ببخش
از خیال‌های که پختم
برایبخش که شاعر شدم
که نمی‌توانم
که نمی‌شوم
صدایی از آغاز می‌آید یا رب العالمین!
صدایی از پایان می‌آید الفتاحه!



زن چای تلخ می شود
در یک استکان کمرباریک
در یک کافه ی معلق بی فکر
با صندلی های گمر شکسته
خبره مانده بهم
غرق زده تر از کابیناتی در موکا

چه فرق می کند هوای بیرون بارانی باشد با آفتابی
شب باشد یا روز
وقتی یک نفر دیوانه بی هوا در را باز کند
در بی رمق دیوانه را
از کستر سمفونیک بشنود روی کانتر
از کستر سمفونیک بشنود با تق تق کفشهایش روی کف
وقتی تمام سنگهای قیمتی رنگی
خل و جل وار بغلند از روی میز
و زمین راه بیفتند
وقتی یک نفر دیوانه با یک موزیک دیوانه تر
رویشان فروشد
با من برقص
تستر اول تمام روزنامه های محلی
تو زنی با موهای طوفان زده
توی صورت من، رام
نقاشی ای هستی از هزاره ی چهارم زمین
سبک ناشناخته ی غمگین
رقاصه ی ترسیده ی گرد حوض
حوضی با ماهی های قرمز آزاد معدوم
در چهارراه کنار کافه

چه فرق می کند اصلا
بشت نشینانه نهار کسی باشد
زن مربوط به چیزهای نامرتبط را جای تلخ می شود
شبه خواندن روزنامه در عصر یک زبان نارنجی
وقتی یک نفر دیوانه روزنامه خوان
یک زبان نارنجی را با خود می برد
زن جای تلخ می شود
در یک استکان کمرشکسته باریک

نجمه منظر ی



آفتابگردان های یکپا

آفتابگردان ها که از تو روی گردانند
پیدا بود دارند آفتاب پرست می شوند
همین که رنگ خاک رنگ خاکستری...
با صورت هایی پر شده از تخم حشرات
و گنجشک هایی که جوش صورتشان را یکی یکی
می ترکانند
خم که شدند
پیدا بود دارند تمام وقت پیاده راه می روند
جایی که زمین گرد است
و جاده ها همش پیاده های هم را قطع می کنند
آفتابگردان های یکپا
آفتابگردان های خمیده یکپا
با صورت هایی پر شده از تخم
و دوستانی از قبیله گنجشک
سینی های سیمین شان را به آفتاب گرفتند
و آفتاب را بزرگ دانند
جایی که زمین گرد است و جاده ها پاهای هم را
از تو که روی برگردانند
پیدا بود
دارند آفتاب پرست می شوند
همین که رنگ خاک...
همین که رنگ خاکستری...

رضا روزبهانی



دیگر نمی توانم

دیگر
نمی توانم بشمارم
روزهای زیادی گذشته
از حوصله ی عمر من
از نیامدن های تو
دیگر
عادت شده
نگاهی به راه بیندازم و
نگاهی به ساعت.
عادت را
می دانی که یعنی چها

زمانی
چشم به راهت بدم
و جغرافیا مهم نبود
نفس های تو کافی بود
از منظومه ای دیگر بوزد

انظار به درازا کشید
تو
با منظومه ات دور شده بودی
آن قدر دور
که عادت ...

نگاهی به راه می اندازم و
نگاهی به ساعت

مه آ محقق



ماتا از ماه

حتا از ماه زخم می خورد
آن که خود را
در پوست بومی عشق پنهان کرده
است
باسدار پروانگان
به تنهایی ست
و در دهان درد
بناهی می جوید.

کجای زخم های تو زیور بیابان است
که دروگران
دسته های سیاه
از عمق بر می دارند؟

نارنج فراق
برج بوستم
و زخم های گل قالی
در شاهباز درد
آه، دهان معصیت!
گلوله به شب لنین ساکت است
و او که هنوز با روکش سیاه می
خوابد
بدن باد را لمس نخواهد کرد.

که فتح
بی دلیل
بر مرگ نمی نازد.

علی القاسی



مازهار اعتمادی

بی راه نمی گفتند
تار و پودهای فرش مادر بزرگ
روزی فانوس به دست
دنبال ترنج زیبای فرش مان
خواهیم بود!



دارم به نبودنت عادت می کنم
چه آسان
همین که روی چشم هایم نقاشی شده ای
نمایشگاهی شده است
که اختتامیه ندارد
و هر روز
تابلوهایت را باز دیدی می کنم

خیالم راحت است
نه پوستری چسبانده ام به دیوار شهر
نه دعوت نامه برای کسی فرستاده ام
گاهی خیالم

صدایت را از تابلوی نقاشی در می آورم
این خنده های کودکانه ات دست از سرم
بر نمی دارد
و این که می سوال می برسی
چیزی شده است برای دیوار
که گوش پیدا کند
و حرف هایم را بشنود

و گرنه من را چه به دیوانه شدن ؟
خودت را بزین به آن راه
من همه ی راه ها را رفته ام
حتی می توانم
روی جفت گفشت هایت قسم بخورم
که بی حضور من
گاهی آشکی از گوشه ی چشمت
روی شعرهایم بیفتند
مرگم را خواسته باشی اگر دروغ بگویم
دیشب
به هوایت یکبار بریدم
یکبار هم
لعنت فرستادم

به هر چه
گیر داده به چرخ زندگی
که نمی گذارد
روی همین خاک بر سرم نشسته
کلیه ای بسازم
که هزاران سال پیش از این
از پنجره اش برابم دست تکان دادی

دیگر نه به خودم دل بسته ام
نه به تو
ما می رویم
می آییم
و پیش از آن که شکل بگیریم
یکی بودیم

حمید روزیان



چروک

نوزاد لیخند می زند:
مرگ بر چهره اش راه می گیرد.
نوزاد گریه می کند:
مرگ بر چهره اش راه می گیرد:
چروک آغاز شده است.

در شمال من
لیخند لهجه ای مردانه دارد.
ساق های زنان را می بینم
که به سید عشق می روند.
بیرمردان بی دندان را
که در قهوه خانه ها
خاطراتشان را دزده زده دود می کنند
تا تمام شوند.

ابرها را می گذارم
دز گوش کاجها
بچه های آبی سرپهند
و بزرگ می شوم.

اینجا تهران است، یشت چراغ قرمز
نواب:
کودک، با اخم آفتاب سوخته،
تقدیر را دوستی تعارف می کند.
بشت فرمان نشسته ام.
به هیبت زور قبانی سگان باخته، در
مهی بی زوال.
و گازمدوار ساندویچ صبحانه سق
می زنم.

بزرگ شده ام.
هر داغ
خطی دیگر می اندازد
بر پیشانی نوشت
و چروک، بی صدا و غمگین،
نه نشین می شود کناره ی لب
با سیگار سیگار دود.
بزرگ شده ام
و ابرها
چین به پیشانی آسمان شمالی ام
آداخته اند.

نوزاد لیخند می زند:
نوزاد گریه می کند:
صدا از کجا می آید؟
در کمرکش کوچهای سنگفرش
روی چهار پایه نشسته بیرمرد
بی دندان
شمال من است این جا؟؟
کلاش در دست
تسبیح می اندازد و، خمیازه کشان،
خطوط عمر مرا می شمارد:
بر کف
دستها

کنج لب
روی پیشانی.

شمال من است این جا؟
آبی خانه آفتابست.
قاب آبی پنجره با تصویر کودک
مأنوس است.
زنی، ساق هاش درخشان،
بر چهره ی نوزاد سایه می اندازد
چروک بند می آید:
مرگ که برسد
دیگر کیست که بمیرد؟

میلاد کامیابیان



مکیدن آلبالوهای خشک در بشت سرد پنجره
و صدای قرح فرج برف
که رنگ شوری مصری دارد
از آن شکسته شکسته رفتن بردگانی
با رد کمبود سلاق در قوس کمر
علم خوش خوشانه سیگار در ریه نو به تو زخم
نیل را کف آلود می برد
در رکارگ مردی عقیم
که پای عربان دودیده بود
در پی ابری که باران را
در روزی روشن می دزدید تا صحرای دور

تا طفلکی گفت: حیوان!
میدان هنوز هم بیخ در خنده می خورد کوچه به کوچه
و تو یگو
رگ های باد هم در لبان عابران
وقتی چهره از تنبسته مغازه ها خط می کشیدند
تو با نصفی از صورتت بخند از زبر پدال ماشین
این جوی خون که
هنوز راه به جایی نبرده است
فرق می کند افرق می کند دختری از کجا
گاهی بیخ می زند حتی دود سیگار
یکش! راحت باش
گاهی حتی ماشه ای از تفنگ
اگر نه لبه برترگاه صخره دیدن دارد، ایستادن دارد، افتادن
دارد
مثل قله و برف از دیوار خانه همسایه آخر

گاهی آلبالو از سرانسیب دود سیگار تا خیابان قل می خورد
حتی اگر دانه که نه
تو بگو خوشه به خوشه
حیوان آخیابان را از خود می بیچاند خنده
مرد کتایفروش
ورق می زند ورق می زند پیدا نمی کند
با اینکه
یک درخت
در هر جا باقامتی راست ایستاده است

نصفی از صورتم
تقارنی از نیم دیگرم در آینه است
تا خصوصی بودنی از مرا
شاید خصوصی تر کند

مظاهر شهامت

آفتابگردان های یکپا

آفتابگردان ها که از تو روی گردانند
پیدا بود دارند آفتاب پرست می شوند
همین که رنگ خاک رنگ خاکستری...
با صورت هایی پر شده از تخم حشرات
و گنجشک هایی که جوش صورتشان را یکی یکی
می ترکانند
خم که شدند
پیدا بود دارند تمام وقت پیاده راه می روند
جایی که زمین گرد است
و جاده ها همش پاهای هم را قطع می کنند
آفتابگردان های یکپا
آفتابگردان های خمیده ی یکپا
با صورت هایی پر شده از تخم
و دوستانی از قبیله گنجشک
سینی های سیمین شان را به آفتاب گرفتند
و آفتاب را بزرگ دانند
جایی که زمین گرد است و جاده ها پاهای هم را همیشه
قطع می کنند
از تو که روی برگردانند
پیدا بود
دارند آفتاب پرست می شوند
همین که رنگ خاک...
همین که رنگ خاکستری...

ساره سکوت

